

بررسی تحلیلی چالش‌های روند منطقه‌ای‌سازی آسیای مرکزی

عباسقلی عسگریان^۱

در این مقاله، فرآیند منطقه‌ای‌سازی حوزه آسیای مرکزی به لحاظ اقتصادی و سیاسی با ملاحظه عوامل مختلفی چون همکاری‌های متقابل، اختلافات مرزی، جغرافیایی و آبی، اختلافات مربوط به انرژی و نیز اختلاف میان رهبران دولت‌ها و نفوذ غیر یکسان هر یک از آنها در یک منطقه واحد بررسی می‌شود. در بخش اقتصادی مقاله، بر روابط دوجانبه از جمله تجارت متقابل و مرزی آنها که خاصیت فرعی و غیرسیستماتیک دارد، اشاره شده‌است؛ همچنین در تحلیل محتوایی، تاثیر بازیگران خارجی و برنامه‌های اتحادیه اروپا، آمریکا، ترکیه، چین و روسیه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و نتیجه‌گیری شده است، اگرچه منطقه‌سازی در آسیای مرکزی امکانات کافی برای توسعه کشورها فراهم می‌کند، اما به نظر می‌رسد این روند در مدت زمان کوتاهی قابل دسترسی نیست.

سوال اصلی مقاله عبارت است از اینکه چرا تاکنون روند منطقه‌ای‌سازی آسیای مرکزی با موفقیت همراه نبوده‌است؟ در پاسخ به سوال مقاله این فرضیه مطرح می‌شود که به نظر می‌رسد، عوامل و موانع سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی درون منطقه‌ای و نیز دخالت بازیگران فرامنطقه‌ای، باعث عدم موفقیت منطقه‌گرایی در آسیای مرکزی گردیده است.

واژگان کلیدی: منطقه‌ای‌سازی، منطقه‌گرایی، همگرایی، آسیای مرکزی و بازیگران فرامنطقه‌ای.

^۱. نویسنده مسئول، استادیار دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، تهران، ایران.

Email: Abbas110as@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۴/۴/۴ و تاریخ پذیرش: ۹۴/۵/۲۸

مقدمه

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی از یک سو در ژئوپلیتیک جهان تغییرات ایجاد کرد و از سوی دیگر کشورهای جدید منطقه آسیای مرکزی را در شرایطی قرارداد که باید به ایجاد سیستم سیاسی و بازسازی اقتصاد ملی منطبق با جریان‌های جهانی می‌پرداختند. این دو عامل مهم منجر به فشارهای فوق‌العاده‌ای بر این کشورهای جدیدالتاسیس گردید و ساختار اتحاد منطقه‌ای در قالب اتحاد جماهیر شوروی را دگرگون ساخت (Даббаева и Кузьмина, 2014:3). امروزه آسیای مرکزی دیگر یک محیط بسته نیست، بلکه تحت تأثیر تعداد بی‌شماری از وسایل ارتباط جمعی جهانی قرار دارد. ضمن این‌که بازیگران خارجی توجه ویژه‌ای به عوامل ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک آن دارند. در واقع، باید اذعان نمود چنین عواملی همراه با رفتارهای متنوع دولت‌ها، موجب توسعه ناهمگون این کشورها گردیده است. البته باید این نکته را هم مدنظر داشت که این کشورها هر یک بنا به توانایی‌ها و سیاست‌های متخذه سیاستمداران و به اقتضای اصول خود با دولت‌های بزرگ جهانی و منطقه‌ای در تعامل هستند.

مقاله حاضر بر آن است که به صورت تحلیلی روند منطقه‌سازی آسیای مرکزی را در چارچوب منطقه‌گرایی امروزی جهان (منطقه‌گرایی نوین) تشریح کند. در حقیقت این مقاله در پی ارائه تصویری از ویژگی‌های منطقه‌گرایی در آسیای مرکزی است. ضمن این‌که بر آهنگ توسعه اقتصادی دولت‌های منطقه، طی سال‌های ۲۰۰۰-۲۰۱۴ و سطح همکاری‌های سیاسی کشورها با یکدیگر اشاره می‌شود. همچنین در این مقاله بر مطالعه راه‌کارهای جدید ایجاد ثبات در سیستم داخلی منطقه و حل و فصل اختلافات میان دولت‌های منطقه تمرکز دارد.

سوال اصلی مقاله عبارت است از اینکه چرا تاکنون روند منطقه‌سازی آسیای مرکزی با موفقیت همراه نبوده است؟ در پاسخ به سوال مقاله این فرضیه مطرح می‌شود که به نظر می‌رسد، عوامل و موانع سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی درون منطقه‌ای و نیز دخالت بازیگران فرامنطقه‌ای، باعث عدم موفقیت منطقه‌گرایی در آسیای مرکزی گردیده است.

در واقع، سیاست و اقتصاد دولت‌های آسیای مرکزی می‌تواند در یک مجموعه واحد متمرکز شود. البته صحبت درباره ارتباطات داخلی ثابت و پایدار بین کشورهای منطقه شتاب‌زده است زیرا وابستگی میان آنها و روابط این کشورها با کشورهای ثالث مداخله‌گر را نمی‌توان در این امر نادیده انگاشت. ساختار اقتصادی دولت‌های مورد اشاره تحت تاثیر عرضه و تقاضای کشورهای ثالث شکل می‌گیرد که در نهایت باعث می‌گردد، تولیدات و روش‌های

تامین نیازمندی‌های داخل منطقه نسبتاً به کندی توسعه یابد که در پی آن بعضی بخش‌های کلیدی مانند مالکیت آب و حمل‌ونقل و انرژی کشورها به یکدیگر وابسته شود و این وابستگی به سمت افزایش اختلافات میان دولتی و متقابلاً عدم توسعه و نزدیکی همکاری‌ها سوق پیدا می‌کند (Зєвин. 2008, 12).

یکی از موضوعات جدی مورد بحث میان رهبران کشورها و کارشناسان، موضوع منطقه‌گرایی آسیای مرکزی و طراحی راه‌کارهایی است که ضمن حفظ اصول مورد نظر کشورها، چشم‌انداز آتی همکاری آنها را تسهیل نماید. براین اساس است که به‌طور مستمر در محافل تخصصی و کارشناسی، موضوع منطقه‌گرایی و یافتن چارچوب مناسب مورد بحث بوده‌است. در حقیقت به اعتقاد کارشناسان منطقه، کشورهای آسیای مرکزی به لحاظ اشتراکات و هم‌خوانی‌های متعدد از جمله جغرافیایی، فرهنگی، تمدنی، اقتصادی و... می‌توانند یک منطقه ژئوپلیتیک^۱ تشکیل دهند (Кадырбекова и Чукубаев. 2012. 15).

چارچوب نظری: منطقه‌گرایی^۲

منطقه‌گرایی به عنوان تجلی و نمود همکاری بین‌المللی پس از جنگ جهانی دوم در اروپا آغاز شد. ولی به تدریج این فرایند در حوزه‌های جغرافیایی دیگر مانند آمریکای لاتین و آسیای جنوب شرقی گسترش یافت. پایان جنگ سرد و نظام دو قطبی، فرصت‌ها و امکانات جدیدی را برای تثبیت، تقویت و توسعه منطقه‌گرایی نوین فراهم ساخت. منطقه‌گرایی نوین از چهار جهت کارگزاری، انگیزه کارگزاران، جهت و گستره همکاری و همگرایی با منطقه‌گرایی کهن متفاوت است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۵۶). اساساً نظریه‌های منطقه‌گرایی تحت تأثیر تجربه‌ها و تحولات همگرایی اروپا پردازش و ارائه شده است. در واقع، بعد از پایان جنگ سرد و توسعه روابط همکاری جویانه بین جهان توسعه‌یافته، مطالعه منطقه‌گرایی به بحث و بررسی نظری اشکال نهادین همکاری سیاسی و اقتصادی میان کشورهای صنعتی و پیشرفته محدود شد. بنابراین نظریه‌های منطقه‌گرایی تا حدودی بازتاب دهنده و تبیین‌کننده همکاری‌های نهادین سیاسی و اقتصادی در جهان توسعه یافته بودند. یکی از ویژگی‌های روابط بین‌الملل پس از جنگ جهانی دوم، رشد و توسعه همکاری و همگرایی در چارچوب

^۱. The Geopolitic Region

^۲. Regionalism

منطقه‌ای شدن بوده است که در دوران پسا جنگ سرد نیز تقویت گردیده است. به طوری که این نوع روابط درون منطقه‌ای در اثر شدت یافتن روند جهانی شدن فراتر از مناطق توسعه یافته در مناطق در حال توسعه نیز به صورت یک الگوی تعامل متعارف درآمده است. از این رو، منطقه‌ای شدن و منطقه‌گرایی که زمانی در قالب همگرایی اروپایی تعریف می‌شد، امروز در ساختارها و سازمان‌هایی چون اکو، نفتا، آسه آن، اتحادیه آفریقا و سازمان کشورهای آمریکایی تجلی و تبلور یافته است (Hurrell, 1995: 78). منطقه‌ای شدن به عنوان فرآیند تعامل منطقه یا رشد همگرایی اجتماعی در یک حوزه جغرافیایی که به شکل‌گیری یک هویت منطقه‌ای می‌انجامد، توجه و تلاش‌های نظری بسیاری را برانگیخته است. به شکلی که بسیاری از اندیشمندان و نظریه پردازان روابط بین‌الملل تلاش کرده‌اند تا پدیده منطقه‌گرایی که بین ملی‌گرایی و جهان‌گرایی قرار می‌گیرد را تبیین نظری کنند (Haas, 1975: 121).

درواقع، هریک از این نظریه‌ها می‌خواهند علت‌ها، انگیزه‌ها، جهت‌گیری و گستره منطقه‌گرایی و کارگزاران آن را توضیح دهد. نظریه‌های مختلف منطقه‌گرایی از آغاز فرایند همگرایی اروپا به عنوان اولین و موفق‌ترین نمونه منطقه‌گرایی، تغییر و تحول یافته‌اند. این تحول به دو صورت دگردیسی و دگرگونی در نظریه‌های موجود و ارائه نظریه‌های جدید منطقه‌گرایی تجلی و تبلور یافته است. به طوری که از یک سو اصول، مفروضه‌ها و گزاره‌های نظریه‌های منطقه‌گرایی موجود مورد بازبینی، اصلاح و بازسازی قرار گرفته است و از سوی دیگر، نظریه‌های منطقه‌گرایی نوینی پردازش شده‌اند که بر مبانی فرانظری متفاوتی استوار هستند. با ورود واژه «منطقه‌گرایی» به عرصه ادبیات روابط بین‌الملل و تجارت بین‌الملل در نیم قرن اخیر به موازات رشد و توسعه این پدیده، تعاریف و اصطلاحات جدیدی نیز از این پدیده ظاهر گشته است. هرچند همه این تعاریف و اصطلاحات در کلیات مشترک هستند، اما در جزئیات هر کدام دارای تفاوت‌هایی هستند و هر یک گوشه‌ای از این پدیده را شرح می‌دهند. به غیر از واژه منطقه‌گرایی واژه‌هایی هم‌چون یکپارچگی اقتصادی، همگرایی اقتصادی، "همگرایی منطقه‌ای" نیز در این زمینه کاربرد دارند (Haas, 1975: 131).

در نظر استراتژی، منطقه در برگیرنده چند کشور است که در پرتو پیوندهای جغرافیایی یا منافع مشترک با هم مرتبط هستند. در فرهنگ «آکسفورد»، منطقه به محدوده‌ای جغرافیایی گفته می‌شود که بافت مستقلی از نظر شرایط اقلیمی دارد. منطقه‌گرایی در «فرهنگ اصطلاحات سیاسی - تجاری» به معنی مجموعه اقداماتی است که

از طریق ایجاد منطقه آزاد یا اتحادیه‌گمرکی بین دولت‌ها به منظور آزادسازی یا تسهیل تجارت در سطح منطقه صورت می‌گیرد. اما «موافقتنامه‌های تجارت منطقه‌ای»^۱ در نگاه «سازمان جهانی تجارت»^۲ مفهومی عام‌تر و از سویی دیگر خاص‌تر از منطقه‌گرایی دارد. در مفهوم عام‌تر این موافقتنامه‌ها ممکن است بین دو کشور که لزوماً در یک منطقه جغرافیایی نباشند منعقد شود و در مفهوم خاص‌تر، مقررات ماده ۲۴ «گات»^۳ ۱۹۹۴ و ماده ۵ «موافقت‌نامه عمومی تجارت خدمات» به‌طور ویژه شرایطی برای آزادسازی تجاری ترجیحی در موافقت‌نامه‌های تجاری منطقه‌ای مقرر می‌دارند. ماده ۲۴ گات عنوان می‌دارد، «کشورهای عضو می‌توانند با رعایت پاره‌ای از شرایط که سازمان جهانی تجارت اعلام می‌دارد به تأسیس موافقت‌نامه منطقه‌ای و ترجیحی در میان خود اقدام نمایند. البته کشورهای ثالث نباید از تأسیس این موافقتنامه دچار ضرر و زیان گردند. انعقاد این‌گونه موافقتنامه‌ها باید به سازمان ابلاغ گردد» (Hurrell, 1995: 54).

«همگرایی منطقه‌ای» اساساً و به‌طور سنتی دلالت بر آزادسازی تبعیض‌آمیز تجارت دارد. دو یا چند اقتصاد تحت یک پیمان تجاری منطقه‌ای می‌توانند تصمیم بگیرند موانع تجاری را میان خود کاهش دهند در حالی که آن موانع را در مقابل بقیه اقتصادهای جهان حفظ کنند. جریان منطقه‌گرایی کشورها در سال‌های پس از جنگ جهانی اول، شاهد تحولات گسترده‌ای در نحوه همگرایی کشورها، نحوه تعاملات میان کشورها، تعداد اعضا و شرایط عضویت، حوزه‌های شمول و کارکردهای سیاسی-اقتصادی، بوده‌است. جریان منطقه‌گرایی پس از جنگ جهانی دوم مشخصاً از اروپا و با جامعه ذغال و فولاد در سال ۱۹۵۶ آغاز گردید. از آن زمان تاکنون جریان منطقه‌گرایی و منطقه‌ای شدن روابط بین‌الملل، دچار فراز و فرودهایی بوده‌است و شرایط آن به گونه‌ای تغییر پیدا کرده‌است که کارشناسان مسائل اقتصاد بین‌الملل را ناگزیر به تقسیم این جریان به دو قسمت "منطقه‌گرایی قدیم"^۳ و "منطقه‌گرایی جدید"^۴ کرده‌است (Haas, 1975: 126).

باید توجه داشت که بر اثر تغییر و تحولات نظام بین‌الملل و اقتصاد سیاسی بین‌المللی به تدریج انواع و اشکال جدیدی از منطقه‌ای شدن خارج از اروپا و جهان توسعه یافته ظهور

^۱ Regional trade agreements

^۲ World Trade Organization

^۳ Old Regionalism

^۴ New Regionalism

کرد که از تجربه همگرایی اروپا متفاوت و متمایز بود. به شکلی که نظریه‌های منطقه‌گرایی اروپا -محور قادر نبودند روند منطقه‌ای شدن در جهان سوم و مناطق پیرامونی و شبه پیرامونی را توضیح دهند چون انگیزه‌ها، اهداف و کارگزاران منطقه‌گرایی در این مناطق با همگرایی اروپا همسان و یکسان نبودند. از این رو، اصلاح و تحول نظریه‌های موجود و ارائه نظریه‌های جدیدی که قادر به تبیین و تحلیل تجربه‌ها منطقه‌گرایی در سطح جهانی فراتر از اروپا و جهان توسعه یافته باشند، ضرورت یافت. این تحولات در ابعاد زیر بوده است:

اول، نظریه‌های منطقه‌گرایی که زمانی مترادف با همگرایی اروپا تلقی می‌شدند به سمت غیراروپایی شدن تحول یافته‌اند. به شکلی که این نظریه‌ها بیشتر تحت تأثیر تجربه‌های منطقه‌گرایی در مناطقی غیر از اروپا قرار گرفته‌اند. دوم، نقش کانونی عنصر و عامل جغرافیای سرزمینی در نظریه‌های منطقه‌گرایی کاهش یافته است. سوم، نظریه‌های منطقه‌گرایی از مادی‌گرایی به معنای تأکید بر عوامل و عناصر مادی در فرآیند منطقه‌گرایی به سمت معناگرایی مبنی بر تأکید بر نقش عناصر و ساختارهای غیرمادی و انگارهای تحول یافته‌اند. چهارم، دامنه نظریه‌های منطقه‌گرایی نیز توسعه یافته است. به طوری که نظریه‌های جدید، منطقه‌گرایی را پدیده‌ای چندبعدی می‌دانند که کلیه حوزه‌های اقتصادی، تجاری، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و امنیتی را در بر می‌گیرد. پنجم، نظریه‌های منطقه‌گرایی از دولت -محوری به سمت فردگرایی حرکت کرده‌اند. ششم، نظریه‌پردازی در حوزه مطالعات منطقه‌ای به صورت تلفیقی و گلچینی درآمده است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱۰۲-۱۱۴) در زمینه منطقه‌گرایی یکی از بحث‌های جدیدی که مطرح شده است، منطقه‌گرایی جدید است که در جهان پس از جنگ سرد دارای برخی شاخص‌های برجسته است. در درجه اول، این منطقه‌گرایی، یک منطقه‌گرایی باز است، هم از نظر دستورکار همکاری منطقه‌ای و هم از نظر ترکیب جغرافیایی منطقه‌ای، که منعطف و کمتر متصلب است. به نظر می‌رسد هدف منطقه‌گرایی جدید بیشتر آن است که دستاورد اقتصادی داشته باشد. یا صرف قرار داشتن در یک منطقه جغرافیایی خاص مد نظر باشد. با این حال، جنبه قابل توجه دیگر در منطقه‌گرایی نوین، حساسیت بیشتر به موضوعات امنیتی است. این مهم در تلاش‌هایی که هم بعد امنیتی گروه بندی منطقه‌ای موجود را منعکس می‌سازد و هم ترتیب نهادی جدید و اضافی را تشویق می‌کند، نمایان است. یکی از جنبه‌های مهم همکاری امنیتی در منطقه‌گرایی جدید،

استفاده از ابزارهای همکاری اقتصادی مانند تجارت، سرمایه‌گذاری، ایجاد امنیت و تقویت متقابل است (Achariya, 2001: 85).

عوامل و زمینه‌های مشکل‌ساز درون منطقه‌ای در روند همگرایی کشورهای آسیای مرکزی

الف) تفاوت کشورهای منطقه در زیرساخت‌ها، منابع قدرت، موقعیت ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک

در اولین گام تشکیل دولت‌های مستقل مشترک‌المنافع در آسیای مرکزی؛ اصول اعلامی برای ایجاد دولت‌های دموکراتیک، بر ساختار دولت‌های جدید مستقل، استوار بود. در نتیجه اعلام چنین خط‌مشی سیاسی توسط حاکمیت‌های جدید، توجه بسیاری از کشورهای مترقی و پیشرفته جهان به این کشورها جلب شد. کشورهای اروپایی و آمریکا نیز از جمله کشورهایی بودند که از این سیاست کشورهای آسیای مرکزی استقبال نمودند. باید اذعان داشت که برخی مسائل موجود در همکاری‌های متقابل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی کشورهای منطقه آسیای مرکزی به‌علت داشتن ریشه‌های تاریخی که میراث دوران اتحاد جماهیر شوروی است، روی هم انباشته شده و اکنون به وضعیتی درآمده که به‌راحتی قابل حل و فصل نیستند. از دیگر سو، رقابت کشورهای قدرتمند منطقه‌ای و فرماندهی‌های اوضاع را به‌حالتی تبدیل کرده که کشورهای آسیای مرکزی را در بلا تکلیفی انتخاب گزینه بهتر قرار داده است. به تعبیر دیگر، بر سر دوراهی انتخاب روسیه یا چین؛ روسیه یا اروپا؛ روسیه یا آمریکا، آمریکا یا چین و ... قرار گرفته‌اند (Коваленко, 2010: 33). گام نخست پس از استقلال در تدابیر و اقدامات دولت‌های آسیای مرکزی، امری مبتنی بر پیوستن به جامعه جهانی بود و این‌که به لحاظ حقوقی و ارزشی با آنها به‌عنوان عضو برابر برخورد شود. از سوی دیگر، تحقق چنین اشتیاقی تا حد زیادی به جایگاه و نقش این کشورها در منطقه بستگی داشته و دارد. ضمن آنکه این دولت‌ها به لحاظ ابزار و مرام سیاسی مثل بسیاری از کشورهای دیگر، هم در سراسر جهان و هم در منطقه دارای یک ریشه نیستند. بنابراین، هرکدام بنا به شرایط جمعیتی، اقتصادی، سیاسی و جغرافیایی موضع متفاوتی در خصوص توسعه اقتصادی اتخاذ نموده‌اند. پنج کشور حوزه آسیای مرکزی هرکدام به لحاظ دارا بودن ظرفیت ذخایر و منابع در شرایط متفاوتی قرار دارند. مثلاً؛ قزاقستان، ازبکستان و ترکمنستان دارای ذخایر

طبیعی قابل توجه هیدروکربوری و آهن؛ و قرقیزستان و تاجیکستان نیز سرشار از منابع هیدروژنی هستند. ضمن این که موقعیت جغرافیایی تاجیکستان و قرقیزستان به دولت‌های آنها اجازه می‌دهد جریان آب در رودخانه‌های آسیای مرکزی مانند آمودریا و سیردریا را کنترل کرده و آبیاری زمین‌های کشاورزی کل منطقه را تامین کنند. طلا نیز جایگاه فوق‌العاده‌ای در کشور قرقیزستان دارد، همچنین سنگ‌های گران قیمت به تاجیکستان اهمیت ویژه‌ای بخشیده است. به علاوه، هم تاجیکستان و هم قرقیزستان به لحاظ توانایی جذب توریست بسیار غنی هستند (Джамалов и Хасиев, 2012: 4).

رهبران «قزاقستان» و «ازبکستان» در مقایسه با قرقیزستان، تاجیکستان و ترکمنستان که از جغرافیای وسیع‌تر و جمعیت بیشتری برخوردارند؛ نگاه آنها به شکل، نوع و شیوه توسعه اقتصادی متفاوت است. در تشریح این تفاوت‌ها می‌توان به چند نمونه اشاره کرد؛ قزاقستان به لحاظ جغرافیایی در ردیف ده کشور وسیع جهانی و ازبکستان در منطقه به لحاظ جمعیتی جایگاه اول (نزدیک به ۳۰ میلیون نفر جمعیت) و در کل جهان در جایگاه چهل و دوم قرار دارند، اما به لحاظ تولید ناخالص داخلی هر دو کشور به‌میزان فاحشی از دیگر کشورهای منطقه فاصله گرفته‌اند. بنا به آمار بانک جهانی در سال ۲۰۱۳ سطح تولید ناخالص داخلی قزاقستان براساس استانداردهای قدرت خرید^۱ رقمی معادل ۳۹۵ میلیارد دلار و در ازبکستان ۱۵۶ میلیارد دلار اعلام شده است. هر دو کشور ذخایر معدنی و خام و منابع انرژی گرم‌آزا دارند که این امر به آنها اجازه می‌دهد نسبت به سه کشور دیگر برتری داشته و به‌طور محسوس سیاست خود را در منطقه اعمال کنند و قادر باشند از طریق سرمایه‌گذاری در بخش‌های اقتصادی تاجیکستان و قرقیزستان حضور تأثیرگذار داشته باشند. در واقع این دو کشور لوکوموتیو اقتصادی منطقه به حساب می‌آیند (Дабаета и Кузьмина, 2014: 7).

درواقع باید اذعان نمود که کشورهای این منطقه از نظر منابع هیدروکربوری و مبانی قدرت و زیرساخت باهم در یک سطح یکسان یا نزدیک به هم نیستند، اما بعد از استقلال، هرکدام راه توسعه خود را انتخاب کرده و براساس توانایی‌ها و زیرساخت‌های ژئوپلیتیک، اقتصادی و منابع بالقوه و بالفعل خود مسیر حفظ و تداوم استقلال خویش را در پیش گرفتند. کشورهای منطقه آسیای مرکزی دریافتند که بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، هرکدام دارای

^۱. Purchasing Power Standards(PPS)

عوامل و ویژگی‌های مختص به خود هستند و به همین علت، بار دیگر میسر نخواهد بود که بخش جداناپذیر واحد جدیدی همچون اتحاد جماهیر شوروی باشند، لذا حفظ استقلال‌شان ضروری است. البته در عین حال، رهبران کشورهای منطقه به اهمیت و ضرورت همگرایی منطقه‌ای به مثابه سازوکار عملی برای حل اختلافات مرزی، آبی، انرژی و تجاری خود پی‌بردند (Бисенбаев, 2013: 89).

دشواری همگرایی منطقه‌ای در سال‌های اولیه پساشوروی به میزان زیادی به درک روابط داخلی کشورها در منطقه، مواضع رهبران سیاسی، شیوه‌های مختلفی که هر یک از دولت‌ها برای توسعه در پیش گرفته بودند، سطح توسعه اقتصادی، شرایط کشورها در جامعه جهانی، ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل منابع اولیه و موارد دیگر ارتباط داشت. بنابراین؛ تلاش هر یک از کشورها پس از تجزیه اتحاد جماهیر شوروی برای توسعه در سطوح اجتماعی و اقتصادی به برتری در روابط میان کشورها نسبت به هم منجر شد؛ چرا که بعضی کشورهای منطقه از منابع قدرت ملی در سطح ضعیف‌تری نسبت به دیگر کشورها قرار دارند. کشورهای تاجیکستان و قرقیزستان از نظر توسعه اقتصادی در منطقه در پایین‌ترین سطح قرار دارند. در نتیجه این کشورها تلاش کردند، روند توسعه اقتصادی و مخصوصاً توسعه سیاسی خود را برای آینده، سروسامان دهند. برای نیل به این مقصود به صورت مستقل یا از طریق کمک و همکاری با کشورهای توسعه یافته جهان؛ بدون در نظر گرفتن منافع همسایگان منطقه‌ای خویش در این مسیر گام نهادند. در نتیجه، تأثیر جریان‌های همگرایی داخلی منطقه‌ای هم از لحاظ موضوعی و هم به لحاظ عوامل عملی محدود گردید (Валентини, Оролбаев, Абылгазиева, 2004: 50).

ب) اختلافات آبی، مرزی و سیاسی کشورهای منطقه

روند توسعه روابط داخلی منطقه‌ای، عملاً از سال‌های اول پس از به‌دست آوردن استقلال کشورهای منطقه جامعه عمل پوشید. اما همکاری‌های متقابل سیاسی با آهستگی و دشواری بیشتری به جریان افتاد. علت اصلی این مسأله علاقه‌مندی این کشورها به جستجو و بازسازی و رجعت به تاریخ، فرهنگ و تمدنی نژاد نیاکان خود بود و نیز کوشش می‌کردند جامعه خودشان را از وابستگی‌ها و مسائل دوران اتحاد جماهیر شوروی رها نمایند. از جمله این مسائل، مسئله مرزی و ملیتی می‌باشد که در دوره تقسیمات جغرافیایی جمهوری‌های

آسیای مرکزی و جابه‌جایی‌های اجباری دوره شوروی به وجود آمده و پس از استقلال این کشورها نیز همچنان به مثابه یک چالش ادامه دارد (Вардомский, 2014: 13).

سال‌های ۱۹۲۰-۱۹۳۰، سال‌های نخستین به قدرت رسیدن ژوزف استالین در اتحاد جماهیر شوروی بود. در این ایام مرزهای جمهوری‌ها تعیین و خطوط مرزی هر یک مشخص شد. اقداماتی و مسائلی که از همان زمان همواره به‌عنوان موضوعات مورد اختلاف مطرح بوده است، هنوز بین اکثر جمهوری‌های مستقل کنونی وجود دارد. اختلاف دوجانبه مرزی ازبکستان - ترکمنستان، قزاقستان - ازبکستان از جمله این موارد است. در سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۲ مذاکرات و نشست‌هایی به منظور تعیین خطوط مرزی خود بین قزاقستان و ازبکستان صورت گرفت که در این نشست‌ها مقرر گردید کمیسیون تعیین خطوط مرزی بین دو کشور تشکیل و اختلافات مرزی حل و فصل شود. از آن زمان، این کمیسیون برگزار می‌شود ولی هنوز نتیجه ملموسی در پی نداشته است. برخی مسائل حاد میان کشورهای آسیای مرکزی که در دستور کار کمیسیون قرار گرفت، شامل موارد زیر است:

- استفاده صحیح از منابع انرژی هیدروژنی؛
- ساخت سیستم‌های تولید انرژی مشترک در آسیای مرکزی؛
- استفاده صحیح از رودخانه‌های مرزی.

در حال حاضر، مسائل آبی، موجب اختلافات جدی میان کشورها شده است که این موضوع مانعی برای توسعه روابط متقابل گردیده و اختلافات میان رهبران کشورهای منطقه را نیز آشکار کرده است. به‌عنوان مثال، می‌توان به اختلافات میان رهبران کشورهای ازبکستان و تاجیکستان و ازبکستان و قرقیزستان اشاره نمود. این موضوع در خصوص سایر کشورها نیز صادق می‌کند. سردی روابط میان دوشنبه و تاشکند به تاجیکستان کمک کرد که در سال ۲۰۰۸ طرح ساخت نیروگاه آبی راغون^۱ را آغاز نماید. این اقدام تاجیک‌ها منجر به آن شد که ازبکستان لحن تهدیدآمیزی در برابر دولت دوشنبه داشته باشد و هرگونه مذاکره در این خصوص را به تعلیق درآورد. همین‌طور ازبکستان در مقابل، سیاست بلوکه کردن تاجیکستان را اتخاذ نمود. ازبکستان، مسیر ترانزیت ریلی از خاک خود به تاجیکستان را بست و اجازه نداد بارهای ترانزیت از سرزمین خود به تاجیکستان عبور کنند (Валентини, Оролбаев, Абылгазиева, 2004, 47).

سال ۲۰۱۴ ازبکستان در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، موضع خود درباره عدم اجازه

^۱ . Raghun

کشور خود به ساخت نیروگاه برقی آبی راغون در مسیر رودخانه مرزی دو کشور را رسماً اعلام نمود. در همان زمان، اسلام کریم‌اف، رئیس‌جمهور ازبکستان تهدید کرد ساخت راغون می‌تواند به جنگ در منطقه مبدل شود. این تهدیدها قادر است وخامت اوضاع را تشدید کرده و ظرفیت اختلافات را افزایش دهد (Выступление Каримова, 2006).

استفاده از رودخانه‌های مرزی قزاقستان و ازبکستان که در منطقه «نیزویه»^۱ واقع هستند نیز شرایط مشابهی مانند اختلافات ازبکستان با تاجیکستان دارد. در ژوئن ۲۰۱۳ پس از مذاکرات مستمری که میان کارشناسان صورت گرفت، نورسلطان نظربایف، رئیس‌جمهور قزاقستان درباره ضرورت تامین انتقال آب و در نظر داشتن منافع همه کشورها بدون استثناء تاکید کرد. وی گفت، «ما براین باور هستیم که همکاری در زمینه‌های مهم امکان دارد و فقط از طریق مذاکره می‌توان به اعتماد متقابل دست یافت. نمی‌توان یک موضوع را بدون رعایت منافع کشور دیگر حل کرد» (Выступление Президент Казахстана, 2013).

اختلافات میان ملیتی و سرزمینی غالباً با برخوردهای نظامی بین کشورها از جمله ازبک‌ها با تاجیک‌ها و قرقیزها؛ قرقیزها با تاجیک‌ها جریان داشته و در آینده هم ممکن است که همین‌طور باشد (9: 2014, Дадабаева и Кузьмина). در ۱۹۹۹ ازبکستان به‌طور یک‌جانبه به بهانه تهدید و ورود غیرمجاز جنگ‌جویان از خاک تاجیکستان به داخل ازبکستان، مرز خود را بست و هنوز هم مرز دو کشور مین‌گذاری شده باقی مانده است. دولت ازبکستان معتقد است برخی فرماندهان جنبش اسلامی ازبکستان که قبلاً از این کشور گریخته و اکنون در خاک افغانستان مخفی هستند؛ از طریق تاجیکستان به خاک این کشور رخنه کرده و این مناطق را مین‌گذاری کرده‌اند. به‌علاوه ازبکستان تعهد ندارد که نقشه‌های مناطق مین‌گذاری شده را به تاجیکستان یا هر کشور دیگر تحویل دهد. در دهه اخیر در مرزهای قرقیزستان تاجیکستان، نزاع‌های مختلفی بین ساکنین نوار مرزی به خاطر استقاده از آب‌های مرزی برای آبیاری به وجود آمده‌است که بعضاً تلفاتی در پی داشته است. همچنین، حوادث مشابهی در مرزهای ازبکستان و قرقیزستان رخ داد که بخش‌هایی از مرز بین دو کشور هنوز مین‌گذاری شده است. اکنون تنها ۶۰ درصد از خط مرزی قرقیزستان-تاجیکستان مشخص شده و باقی آن همچنان مورد اختلاف است (8: 2008, Кенесарина).

^۱ . Nizuyeh

رقابت بی‌صدای ازبکستان و قزاقستان برای رهبری منطقه موضوع دیگری است که در منطقه مطرح است. ضمن این که ازبکستان این گونه وانمود می‌کند که مساله مذکور در برنامه دوم دولت قرار دارد. با این وجود، نباید از نظر دور داشت که در موضوعاتی مانند استفاده از رودخانه‌های مرزی هر دو کشور در مناطق پائین دستی منطقه واقع هستند و در این موقعیت هر دو کشور وضعیت یکسانی دارند. در ژوئن ۲۰۱۳ نورسلطان نظربایف پس از مذاکرات با همتای ازبکستانی خود از ضرورت تأمین همکاری کشورها در خصوص رعایت بدون استثناء کشورها از منافع بقیه کشورهای منطقه سخن به میان آورد. وی گفت، «ما اعتقاد داریم همکاری در این زمینه حیاتی و مهم است و فقط براساس مذاکره و تقویت اعتماد متقابل، می‌توان اختلافات میان کشورهای منطقه را حل نمود (Кузьмина, 2013: 23). مبارزه برای رهبری در منطقه، می‌تواند به گسترش نفوذ قزاقستان در منطقه با ابتکارات فراملیتی بیانجامد زیرا به لحاظ این که قزاقستان یکی از موسسین و از اعضای مشارکت‌کننده فعال اتحادیه گمرکی و اتحادیه اقتصادی اورآسیا است و نظر به پیدایش ضرورت سیاسی توسعه اتحادیه گمرکی تحت نفوذ روسیه، می‌تواند از قرقیزستان و تاجیکستان در موضوع آب حمایت کند. از دیگر سو، ازبکستان نقش دوم یا فرعی خود در منطقه را رضایت‌مند نمی‌داند به همین علت، برای تحکیم موقعیت خود همکاری با کشورهای اروپایی و آمریکا، مخصوصاً در زمینه‌های نظامی را (ازبکستان در مقایسه با کشورهای دیگر آسیای مرکزی ارتشی قدرتمند و منظم دارد) خواهد نمود (Кузьмина, 2013: 24).

ب) تفاوت کشورهای منطقه آسیای مرکزی از نظر سطح توسعه و توانمندی‌های اقتصادی

اقتصاد کشورهای آسیای مرکزی به لحاظ حجم، تولید و درآمد متفاوت است. سال ۲۰۱۳ قزاقستان در کشور قزاقستان، مجموع تولیدات مواد غذایی ۶۷ درصد کل نیازمندی‌های داخلی آن بود. در ازبکستان این رقم ۱۶/۴ درصد در ترکمنستان ۱۱/۸ درصد، قرقیزستان ۲/۲ درصد و تاجیکستان ۲/۶ درصد بوده است. کشورهای منطقه آسیای مرکزی از حیث منابع هیدروکربوری، تولید و حضور و رقابت در بازارهای جهانی و منطقه‌ای با هم تفاوت بسیار دارند. در این زمینه می‌توان به عنوان مثال به قزاقستان اشاره نمود که در سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰ موفق شد خود را از سایر کشورهای منطقه جدا کند و به لحاظ توسعه اجتماعی و اقتصادی از بقیه کشورهای منطقه آسیای مرکزی فاصله گیرد. رشد اقتصادی این کشور در

سایه پیشرفت سریع بخش‌های استخراج نفت و تبدیل آن‌ها به مشتقات و به واسطه سرمایه‌گذاری‌های خارجی است (Вардомский, Пылин, 2014: 27).

کشورهای آسیای مرکزی به‌ویژه قزاقستان، ازبکستان و ترکمنستان در سال‌های اخیر برای بازسازی اقتصاد خود تلاش کرده‌اند. البته کشورهای این منطقه از لحاظ خاصیت رفتاری و برنامه‌های اقتصادی در پیش‌گرفته، بسیار متفاوت هستند و برخی از این کشورها در برنامه‌های اقتصادی خود بسیار محافظه‌کارانه عمل می‌نمایند. مطابق شاخص‌های اقتصادی آزاد سالانه بنیاد هرتیج،^۱ بیشترین سیاست محافظه‌کارانه در اعمال برنامه‌های اقتصادی کشورهای این منطقه در سال ۲۰۱۳ از آن قزاقستان و سپس قرقیزستان است. قزاقستان موفق شد از ۱۰۰ امتیاز ۶۷/۷ امتیاز کسب کند و در جمع ۱۷۸ کشور جایگاه ۶۷ را به خود اختصاص دهد. قرقیزستان در جایگاه هشتم و دوم، تاجیکستان در جایگاه صدوسی و نهم، ازبکستان در جایگاه یک صدوشصت و سوم و ترکمنستان در جایگاه یکصد هفتاد و دوم قرار دارند (Дабаета и Кузьмина, 2014: 13).

از میان کشورهای منطقه، سطح توسعه اقتصادی قرقیزستان و تاجیکستان به نسبت سایر کشورهای منطقه پایین‌تر است، البته این مساله در دوران قبل از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی هم نمود داشته و تاکنون نیز این روند ادامه دارد که پیامد آن فقر، بیکاری، توسعه نیافتگی، مهاجرت شدید نیروهای کار به سمت روسیه بوده است. براساس اطلاعات بانک جهانی میزان فقر و بیکاری در تاجیکستان و قرقیزستان به ترتیب ۴۶/۷ و ۳۸ درصد می‌باشد (Всемирный Банк, 2013: 30). اما از طرفی باید به این نکته هم اشاره داشت که سیاست صنعتی شدن کشورهای منطقه و پارامترهای هدف‌مند واردات، تنها از بعد داخلی و مطابق با منافع تولیدکنندگان داخلی تنظیم و محاسبه شده‌است چراکه بازارهای فروش محصولات تولیدی این کشورها در حد بالایی به محل برخورد منافع خودشان بایکدیگر مبدل شده‌است. از طرفی باید به این نکته مهم نیز اشاره نمود که توسعه تدریجی تجارت خارجی کشورهای منطقه به‌خاطر فروش منابع هیدروکربوری است که در این زمینه با افزایش برداشت توسط این کشورها و افزایش قیمت‌ها در بازار عرضه روبه‌رو هستیم. این دو عامل در

^۱. The Heritage Foundation

حقیقت در افزایش سطح تجارت خارجی کشورهای منطقه نقش مهمی ایفا نموده‌اند (Вардомский и Пылин, 2014: 27).

ج) ناکارآمدی سازمان‌های همکاری منطقه‌ای و عدم وجود روابط متقابل هدف‌مند درون منطقه‌ای

قزاقستان تنها کشور منطقه است که قدرت سرمایه‌گذاری در سایر کشورهای آسیای مرکزی را داراست. این توانایی به‌طور مستقیم مرتبط با حضور سرمایه‌های اقتصادی آزاد در این کشور است. در واقع، این کشور پس از روسیه توان‌مندترین قدرت اقتصادی بین کشورهای حوزه کشورهای مشترک‌المنافع محسوب می‌شود. کاملاً واضح است که صدور سرمایه از هر کشوری طی فرآیندی صورت می‌گیرد که منبث از ویژگی‌های اقتصاد آن کشور از جمله آزادی عمل و بنیه اقتصادی آن کشور است. تجارت قزاقستان در شرایط کنونی بر احیا و بازسازی حوزه اتحاد جماهیر شوروی به‌خصوص کشورهای آسیای مرکزی استوار است (<http://www.caspiania.org/2014/04/23/>). کشورهای آسیای مرکزی در دوران پسافروپاشی تلاش نمودند تا با ایجاد جامعه اقتصادی آسیای مرکزی^۱، یک منطقه واحد اقتصادی تشکیل دهند و در چارچوب آن توافقات و قراردادهای دوجانبه نیز به منظور تأمین منافع جمعی کشورهای منطقه برقرار گردید. از جمله این توافقات و قراردادهای دوجانبه می‌توان به توافق تجارت آزاد، دفاع از سرمایه‌گذاری متقابل، اجتناب از مالیات مضاعف بر درآمد و اموال و استفاده هماهنگ از منابع آب و انرژی اشاره نمود. از طرفی، وضعیت دشوار هماهنگی توسعه علمی و فناوری^۲ و برنامه همکاری در زمینه مهاجرت نیروی کار نیز در دستور کار جامعه اقتصادی آسیای مرکزی قرار گرفت. اما با همه این اوصاف این موافقتنامه‌ها نتوانستند اهداف مورد نظر اعضا را محقق نمایند چرا که کشورهای عضو در بسیاری از موضوعات دو جانبه و منطقه‌ای نتوانستند، اشتراک نظر برسند. براین اساس، تصمیم گرفته شد سطح و جایگاه جامعه مذکور را تا روابط بین دولتی^۳ کاهش دهند.

^۱ تاجیکستان در سال ۱۹۹۸ به جامعه اقتصادی آسیای مرکزی پیوست.

^۲ КСНТР

^۳ ЦАФ

از جمله عوامل مهمی که باعث تضعیف جامعه اقتصادی آسیای مرکزی گردیده است عبارت هستند از:

۱. منافع اقتصادی متفاوت و دیدگاه‌هایی که هر یک از کشورها در شیوه بهره‌برداری از منابع طبیعی پیشه کردند بر همکاری جمعی آنها سایه افکنده است؛

۲. خودخواهی‌های ملی در تنظیم تعرفه و قیمت‌ها برای استفاده از خطوط برق وسایل نقلیه حمل و نقل تاثیر گذاشت و هریک نگاه یک جانبه به سمت خود را ملاک همکاری جمعی قرار داد؛

۳. اعمال محدودیت‌های اداری درخصوص حل و فصل پرداخت‌های بین دولتی، مشکلات بین دولت‌ها درخصوص تبدیل ارزهای ملی (برخی کشورها از اعتبار بیشتر پول ملی خود در برابر پول ملی سایر کشورها سخن به میان می‌آوردند)؛

۴. وجود تفاوت‌ها و حتی تلاقی در شیوه‌های به کارگرفته شده در برنامه اصلاحات اجتماعی و اقتصادی و سیاست اقتصاد خارجی محافظه کارانه کشورها؛ (9: 2015, Доклад ...).

در دسامبر ۲۰۰۱ ساختار جامعه به سازمان همکاری آسیای مرکزی^۱ تبدیل شد. سازمان منطقه‌ای جدید، پیشنهاد گسترش همکاری‌ها از اقتصادی صرف را به سایر زمینه‌ها از جمله فرهنگی، اجتماعی سیاسی و حتی همکاری متقابل در موضوعات امنیتی بین کشورها را ارائه داد و اینکه هدف مهم سازمان ایجاد ساختار منطقه‌ای جدید به منظور ثبات و تعادل ژئوپلیتیک در کل منطقه آسیای مرکزی است. در این ارتباط بر روابط با افغانستان کشوری که به‌مثابه پایه‌های تروریسم و حمل و نقل مواد مخدر است، توجه ویژه معطوف گردید. برخی از همکاری‌هایی که در سازمان همکاری آسیای مرکزی مورد نظر کشورهای عضو آن می‌باشد عبارت هستند از؛ حمل و نقل؛ انرژی؛ استفاده از منابع آبی مرزی مشترک و در صورت انصراف از ایده همگرایی اقتصادی جامعه این همکاری‌ها قطع نشود و پس از آن نیز ادامه داشته‌باشد. بر این اساس، تصمیم بر ایجاد سه کنسرسیوم حمل و نقل، خواربار و آب گرفته شد. ذکر این نکته مهم است که در دسامبر ۲۰۰۴ روسیه نیز به سازمان همکاری آسیای مرکزی پیوست و این موضوع حکایت از نقش رو به رشد موضوعات ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک در تحولات منطقه‌ای دارد و همین‌طور به‌منزله شناخت منطقی و شفاف فدراسیون روسیه از منافع اقتصادی و سیاسی خود را در آسیای مرکزی می‌باشد.

^۱. ОЦАС

البته نتایج فعالیت سازمان همکاری آسیای مرکزی برای کشورهای منطقه رضایت بخش نبوده است و حتی یکی از کنسرسیوم‌های سه‌گانه‌ای که قرار بود تشکیل شود و یا حداقل یک طرح مشترک منطقه‌ای، عملیاتی نگردید. در واقع، عدم پیشبرد برنامه‌های سازمان همکاری آسیای مرکزی، نشان از مشکلات بین دولت‌های آسیای مرکزی و برنامه‌های درون‌زادی است که هنوز لاینحل باقی مانده است. چشم‌انداز همگرایی در آسیای مرکزی تا حدودی تاریک است زیرا دولت‌های منطقه در شرایط کنونی ترجیح می‌دهند که از منافع ملی خود دفاع کنند تا توسعه هدف‌مند روبرو متقابل در چارچوب منطقه‌ای. در حقیقت به علت ظرفیت و وضعیت اقتصادی ضعیف تاجیکستان و قرقیزستان در همگرایی محدود منطقه‌ای در آسیای مرکزی فقط سه کشور قزاقستان، ترکمنستان و ازبکستان فعال هستند و این خود مساله‌ای مهم هست که روند همکاری و همگرایی در منطقه را با مشکل بنیادین مواجه ساخته است (Соглашение, Киргизией и Таджикистаном в 2010).

عوامل مشکل‌ساز برون منطقه‌ای در روند همگرایی کشورهای آسیای مرکزی: بازیگران خارجی در منطقه آسیای مرکزی و وحدت درون منطقه‌ای

بازیگران خارجی نسبت به انسجام منطقه‌ای آسیای مرکزی موضع واحدی نداشته و هر یک راه‌کار و اهداف خود را دارند. در ادامه اهداف و برنامه‌های کلان برخی بازیگران مهم فرمانطقه‌ای در آسیای مرکزی مورد اشاره قرار می‌گیرد.

(۱) چین؛ تلاش برای افزایش عمق نفوذ استراتژیک در منطقه

چین استراتژی خود را براساس حلقه راه ابریشم در مسیر آسیای مرکزی استوار کرده است و علاقه‌مند می‌باشد که از طریق اتصال خطوط ارتباطی‌اش با کشورهای منطقه، منابع خام منطقه را به صنایع خود منتقل کند. چین کار با این کشورها را در جهات مختلف توسعه می‌دهد:

الف) ایجاد ساختارهای حمل‌ونقلی، که هموارکننده مسیر انتقال کالای چینی به بازارهای آسیای مرکزی، روسیه، ترانزیت به کشورهای اروپایی، شرق دور و شرق نزدیک است. بنابراین ساختارهای ضعیف خطوط حمل‌ونقل آسیای مرکزی اهداف چین را به چالش می‌کشد و اجازه افزایش صادرات کالا به منطقه و از آنجا به سایر نقاط جهان را نمی‌دهد.

ب) هدف عمده چین افزایش حجم مبادله تجاری است که در راستای این برنامه به ازبکستان پیشنهاد تسریع در اجرای پروژه‌های ساخت منطقه آزاد تجاری در مناطق مرزی دو کشور را ارائه نموده است. چین در برنامه خود سعی دارد که از سال ۲۰۱۵ به بعد حجم مبادلات تجاری با ازبکستان را از ۳ میلیارد دلار به ۵ میلیارد دلار و با قزاقستان از ۲۶ میلیارد دلار به ۴۰ میلیارد دلار در سال افزایش دهد.

ج) تسهیل در امر صدور روادید و موارد مشابه برای کشورهای منطقه،

د) تلاش برای افزایش حجم تجارت متقابل با ارزهای ملی و تبدیل به پول ملی چین (یوان) که این مساله می‌تواند دایره نفوذ دلار و یورو را در منطقه تضعیف کند. نکته مهم این است که برای پرداختن به چنین امور ریسک‌پذیری باید بین کشورهای ورودکننده به این همکاری‌ها وحدت نظر کامل وجود داشته باشد و این در حالی است که در آسیای مرکزی این وحدت نظر کامل وجود ندارد (Чередник, 2014). در حقیقت، هدف چین از نزدیکی به کشورهای دارای انرژی در آسیای مرکزی، تلاش برای کاهش وابستگی به انرژی خاورمیانه و تامین امنیت عرضه انرژی برای خویش می‌باشد از سوی دیگر، چین بر سازمان همکاری شانگهای تکیه دارد و بر مبنای تشکیلات این سازمان به دنبال ایجاد روابط نزدیک و تنگاتنگ با کشورهای آسیای مرکزی است که این مساله مهم به منظور تامین اهداف استراتژیک این بازیگر در زمینه امنیت و جلوگیری از حضور فزاینده ایالات متحده و متحدان آن در منطقه است. به اعتقاد کارشناسان، چین با استفاده از موقعیت خود در منطقه آسیا و اقیانوس آرام، با بهبود وضعیت اجتماعی و اقتصادی در مناطق شرقی در آینده، قادر خواهد بود آسیای مرکزی را تحت تاثیر قرار دهد (<http://www.Odfoundation.eu/ru>).

۲) آمریکا: نگاه ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک به منطقه

آمریکا برای خود از نقطه نظر اقتصادی در آسیای مرکزی در بخش منابع طبیعی و منابع هیدروکربوری به عنوان جایگزین منابع هیدروکربوری خاورمیانه ارزش قائل است. برای ایالات متحده در این منطقه تاکید اصلی بر کشورهای حوزه دریای خزر، یعنی قزاقستان و ترکمنستان است. آمریکا در چارچوب برنامه حمل و نقل از توافق بین تاجیکستان، افغانستان و قرقیزستان حمایت کرد. مبحث دیگر همکاری و برنامه راه‌اندازی خطوط برق با ولتاز بالا و اتصال به آسیای مرکزی، افغانستان، شمال هند و پاکستان بود که به تصویب

رسید (Василенков. 2013). آمریکا بیش از هر چیز تمایل به ایجاد مرکز لجستیک برای نیروهای نظامی خود در افغانستان دارد. بدین ترتیب آسیای مرکزی را به دو بخش تقسیم می‌کند: مسیر قزاقستان از طریق دریای خزر به اروپا و بخش دوم، بقیه کشورهای آسیای مرکزی از مسیر افغانستان و آسیای جنوبی.

برژینسکی^۱ در کتاب خود با عنوانه «تنها قدرت جهانی^۲» جایگاه این منطقه را در مدار ژئوپلیتیک آمریکا به خوبی مشخص نموده است. وی این محدوده را «بالکان-اروپا-آسیا» قلمداد نموده و اذعان می‌کند که اوراسیا صفحه شطرنجی است که حرکت بر سر سلطه برتر جهان در آینده نیز بر روی آن صورت خواهد گرفت. او این منطقه را این گونه توصیف می‌کند از سمت غرب، قدرت برتر اقتصادی جهان و ابرقدرت سیاسی در حال شکل‌گیری اتحادیه اروپا به این منطقه خواهد پرداخت؛ در شمال منطقه با ابرقدرت تنزل یافته روسیه هم مرز است که از توان بالقوه سیاسی و اقتصادی یک قدرت منطقه‌ای و نیروی اتمی یک ز قدرت برخوردار است؛ در جنوب ایران قرار گرفته که نظم و ساختار نظام بین الملل را قبول ندارد؛ در شرق، چین به عنوان کشوری که برای تبدیل شدن به یک قدرت اقتصادی تلاش می‌کند و می‌کوشد در منطقه نفوذ کند؛ و در بعد جهانی، سرانجام تنها ابرقدرت جهانی ایالات متحده را در اختیار دارد. باید اذعان نمود که در این منطقه هدف اصلی آمریکا و متحدان آن تسلط بر ذخایر غنی نفت و گاز آسیای مرکزی و حوزه دریای خزر است؛ در واقع، ذخایر نفت و گاز این منطقه در استراتژی انرژی آمریکا قرار است در آینده جایگزین نفت و گاز خاورمیانه شود. براین اساس هم تسلط بر این ذخایر و هم مسیرهای انتقال آن در استراتژی انرژی آمریکا جایگاه خاصی پیدا می‌کند. مهم‌ترین محورهای سیاست خارجی آمریکا در آسیای مرکزی عبارت هستند از؛ مهار اسلام‌گرایی و ممانعت از رشد آن، مهار جمهوری اسلامی ایران و تکمیل محاصره ایران از دو سوی شمال و شرق، مهار و تضعیف روسیه، مهار بال غربی چین، دستیابی به منابع انرژی دریای خزر، تقویت حضور و نفوذ رژیم صهیونیستی در آسیای مرکزی و منافع راهبردی نظامی در منطقه آسیای مرکزی (بصیری و ایزدی زمان‌آبادی، ۱۳۸۳: ۱۰۳-۱۲۱).

^۱ Brzezinski

^۲ The Only World Power

۳) ترکیه: تلاش برای ایجاد اتحادیه ترک‌زبانان

ترکیه با ابزار پان‌ترکیسم به منطقه آسیای مرکزی وارد شده است. آنکارا در همگرایی کشورهای ترک براساس همکاری اقتصادی و فرهنگی و با حذف سیاسی وحدت قومی متمرکز است. در سال ۲۰۰۶، رجب طیب اردوغان، نخست‌وزیر ترکیه با ابتکار ایجاد منطقه مشترک‌المنافع کشورهای ترک‌زبان، تلاش نمود که ضمن ایجاد وحدت و ورود موثر در عرصه بین‌الملل در مسیر توسعه همگرایی اقتصادی و کمک به کشورهای منطقه اقدام نماید (Terexov, 2013). براین اساس، ترکیه در جریان هشتمین نشست اجلاس ترک‌زبانان از ابتکار نظریات، رئیس‌جمهور قزاقستان مبنی بر پیشنهاد ایجاد مجمع نمایندگان پارلمانی و شورای ریش‌سفیدان دولت‌های ترک‌زبان حمایت کرد. در واقع، آستانه پیشنهاد برای رهبری در دنیای کشورهای ترک را ارائه داد و ترکیه به‌طور ضمنی با این پیشنهاد موافقت نمود. ترکیه در راه تحقق الگو اتحادیه کامل ترک‌زبانان در چند جبهه فعالیت دارد. برخی از این جوانب عبارت هستند از:

الف) سیاست ایجاد حوزه واحد انرژی، مکانی که آن کشور در نقش اساسی کریدور حمل‌ونقل برای انتقال حامل‌های انرژی از آسیای مرکزی و قفقاز به بازارهای اروپایی عمل خواهد کرد،

ب) فعال کردن توسعه روابط کاری و ایجاد سیستم واحد ارتباطات در منطقه که اجازه می‌دهد افزایش مبادله کالا را در پیداشته باشد،

ج) تقویت همکاری‌ها در زمینه فرهنگ برای تشکیل اصول ایدئولوژی،

د) در صورت امکان تشدید همگرایی سیاسی برای کمک به ایجاد موسسات فعال در بخش تسهیل همگرایی (Лаумулин, 2014).

۴) اتحادیه اروپا و نگاه ژئواکونومیک به منطقه

برای اتحادیه اروپا، منافع اقتصادی در آسیای مرکزی دارای اهمیت بسیار زیادی است، چرا که همکاری با کشورهای این منطقه در زمینه انرژی، اتحادیه اروپا را از وابستگی زیاد به انرژی روسیه مصون می‌دارد و به نوعی امنیت عرضه انرژی برای اروپا تامین می‌شود. براین اساس، قزاقستان مهم‌ترین صادرکننده نفت به اروپا است که در حال حاضر بیش از ۷۷/۹ (سالانه ۵۵ میلیون تن) درصد نفت خود را از مسیر خط لوله روسیه و همچنین خط لوله

باکو- تفلیس- جیحان به اروپا صادر می‌نماید. از طرفی، خط لوله ترانس کاسپین^۱ اجازه می‌دهد میزان صادرات گاز طبیعی از ترکمنستان و قزاقستان به اروپا افزایش یابد ([http://www.caspiania.org/\(2014/04/23\)](http://www.caspiania.org/(2014/04/23)))

هدف دیگر اتحادیه اروپا در منطقه آسیای مرکزی، اجرای طرح حمل و نقل تراسیکا به عنوان یک کریدور حمل‌ونقل مستقیم است که ارتباط دهنده این منطقه به اتحادیه اروپا از طریق قفقاز جنوبی، ترکیه، بلغارستان و رومانی می‌باشد. بیش از ۶۰ طرح با مشارکت و مساعدت کمیسیون اروپا در توسعه تراسیکا^۲ با بیش از ۱۲۱ میلیون یورو به اجرا درآمده است. اولویت‌های اصلی ترویج تجارت، حمل و نقل و ترانزیت در منطقه آسیای مرکزی است. اقداماتی برای تسهیل و هماهنگی در مبادی ورود و خروج در نقاط مرز اداری برای پیاده‌سازی سیستم‌های حمل‌ونقل الگوهای کوچک بهبود سیاست تعرفه حمل‌ونقل بین‌المللی، سرمایه‌گذاری در زیرساخت کشورهای آسیای مرکزی به عمل آمده است. از سوی دیگر، توجه اتحادیه اروپا در زمینه امکان‌سنجی اجرای روادید تراسیکا معطوف است که به معنی کاستن مراحل اداری مربوط به عبور محصولات، حمل‌ونقل، تسهیل تردد افراد همراه بار و عبور از مرز در کشورهای مشارکت‌کننده است (Muxametkarim, 2007: 14).

۵) سیاست روسیه در فضای پسا شوروی در روابط با کشورهای آسیای مرکزی، مشارکت در فرآیند همگرایی اورآسیا

فدراسیون روسیه در پی وحدت‌بخشی به منطقه آسیای مرکزی در جهت منافع خویش است. بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، همگرایی منطقه‌ای یکی از منافع راهبردی روسیه در سیاست خارجی بوده که به صورت جدی از سال ۲۰۰۹ و با شروع شکل‌گیری ساختارهای یک اجتماع منطقه‌ای آغاز شده است. از نگاه مسکو، همگرایی منطقه‌ای برای مقابله با نفوذ اقتصادی نیروهای سوم در منطقه و همچنین جلوگیری از سست شدن پیوندهای بین کشورهای مستقل مشترک‌المنافع و روسیه است. همگرایی منطقه‌ای باید نفوذ قدرتمند سیاسی و اقتصادی روسیه در منطقه به خصوص در زمینه انرژی را تضمین نماید. همگرایی منطقه‌ای همچنین به لحاظ تصویرسازی نیز برای روسیه مهم است. روسیه با

^۱ . Trans-Caspian

^۲ . TRACECA

موفقیت در این فرآیند سعی می‌کند نشان دهد که هنوز هم مرکز توجه کشورهای مشترک‌المنافع بوده و ظرفیت ایجاد ابتکارات موفقیت‌آمیز در مناطق پساشوروی را دارد. همگرایی اوراسیایی به صورت عام و اتحادیه اوراسیایی به طور خاص می‌تواند به عنوان پاسخی به نتایج و پیامدهای جهانی شدن نئولیبرال در نظر گرفته شود که منجر به افت و افول اقتصادی و اخلاقی کشورهای مستقل مشترک‌المنافع شده است. این همگرایی بخشی از یک جهت و حرکت کلی در سیاست جهان در قبال منطقه‌ای شدن است (Lane, 2014:3-8).

یکی از اقدامات روسیه در این زمینه، تأسیس «اتحادیه اقتصادی اوراسیایی» است که می‌توان آن را مرحله دیگری از برنامه بلندمدت منطقه‌ای پوتین در حوزه اقتصاد سیاسی دانست که با استفاده از توان بالای اقتصادی روسیه و باهدف حفظ کشورهای مشترک‌المنافع حول مدار مسکو دنبال می‌شود. این رویکرد از سال ۲۰۰۰ میلادی با تشکیل جامعه اقتصادی اوراسیا^۱ آغاز شد و با موافقت‌نامه تجارت آزاد، اتحادیه گمرکی^۲ و فضای واحد اقتصادی^۳ ادامه یافت. به لحاظ اقتصادی روسیه به دنبال بازارهای بیشتر به خصوص در قزاقستان و بلاروس است. صنایع اتومبیل‌سازی، تولیدات غذایی و پالایشگاه‌های نفتی از مهم‌ترین بخش‌ها برای روسیه هستند. در مقابل، قزاقستان و بلاروس چنین نگاهی به روسیه ندارند. این دو کشور فقط در هفت درصد تجارت و پنج درصد سرمایه‌گذاری‌هایی که در روسیه انجام می‌شود سهمیم هستند و قادر نیستند در زمینه فناوری و مواد خام به روسیه چیزی بدهند که این کشور آن را نداشته باشد (Wisniewska, 2013:28-34). از طرفی کشورهای همچون ترکمنستان هنوز نتوانسته است که بر تمایلات انزواطلبی غالب آید، بدین ترتیب تنها در قالب همکاری‌های دو جانبه باید قرار گیرد (Там же, 13).

البته باید اذعان داشت که در بعد اقتصادی نیز از همان سال‌های پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، توسعه همکاری با کشورهای منطقه برای روسیه در اولویت قرار داشته است. اما در عین حال روسیه خواهان شرایط برتری صادرات بر واردات محصولات آماده از منطقه است. ضمن این که تصویر کلی جهت‌گیری خرید مواد خام از این کشورها در روابط تجاری و اقتصادی روسیه بوده و هست. لکن به دلیل محدود شدن بازارهای فروش محصولات تولیدی

^۱. Eurasec

^۲. Customs Union

^۳. Single Economic Space

روسی، آن هم به دلیل ناتوانی در رقابت با محصولات کشورهای توسعه یافته، سیر نزولی عرضه کالاهای روسی ادامه دار است. این موضوع نقش جدی در کاهش صادرات کالاهای روسی بازی کرده است. سازوکار حمایت از صادرات در روسیه عامل مضاف است (Кулик, 2010). البته دولت روسیه سیستم ضمانت دولتی کشورهای آسیای مرکزی را به منظور ترغیب خرید کالاهای روسی را اعمال نمود. این سیستم در چارچوب بازار منطقه‌ای در سال ۲۰۰۹-۲۰۱۳ است. شیوه ارائه ضمانت دولتی برای حمایت از صادرات محصولا صنعتی مانند: کالاهای کار و خدمات است (Постановления Правительства РФ, 2013: 141).

از سال ۲۰۱۰ دولت روسیه شروع به اجرای استراتژی نظم در فضای شوروی سابق نموده است که پس از فرمان ژانویه ۲۰۱۵ رئیس جمهور روسیه، اقدامات برای اجرای سیاست خارجی فدراسیون روسیه آغاز شد. در این سند اولویت به سیاست در قبال کشورهای مستقل مشترک‌المنافع داده شده است. وظیفه اصلی پس از اجرای مفاد این سند، گسترش پیمان در منطقه آزاد تجاری و البته ادغام استراتژیک منطقه اوراسیا در اتحادیه گمرکی و فضای مشترک اقتصادی با حضور روسیه، بلاروس و قزاقستان با عنوان اتحادیه اقتصادی اوراسیا است (Вардомский и Пылин, 2014: 13).

نتیجه‌گیری

اگرچه جریان منطقه‌ای‌سازی در آسیای مرکزی امکانات کافی برای توسعه، در اختیار کشورها فراهم می‌کند، اما به نظر می‌رسد روند منطقه‌ای‌سازی در مدت زمان کوتاهی قابل دسترس نیست و به عوامل عینی و ذهنی مختلفی بستگی دارد. برخی از عوامل را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

- روسیه به‌عنوان یک قدرت ذی‌نفوذ و تاثیرگذار، هنوز نتوانسته استراتژی منطقه‌ای جامعی با آسیای مرکزی مدون و ارائه دهد؛ همکاری‌های متقابل سیاسی بین کشورها تا حدودی مقابل هم و در آینده نیز غیرقابل پیش‌بینی است. همکاری‌های اقتصادی درون منطقه‌ای همراه با طیف وسیعی از عوامل دشوار شده است. برای نمونه، انتخاب الگوی توسعه اقتصادی کشورها با هم متفاوت بوده و شیوه‌های مختلف مداخله دولت‌ها در آزادسازی اقتصادی و سیاسی جامعه به چشم می‌خورد. ضمن این که قوانین ملی کشورها نیز نسبت به یکدیگر تفاوت زیادی دارند؛

- همکاری متقابل اقتصادی بین کشورها به‌طور کلی قابل توجه نیست. تجارت متقابل منطقه‌ای به لحاظ حجمی بین کشورها به خاطر مزیت و برتری کالاهای صادراتی متفاوت نیست. سرمایه‌گذاری‌های متقابل در منطقه بسیار ناچیز است. گرچه قزاقستان شریک تجاری با همه کشورهای منطقه محسوب می‌شود و طی سال‌های اخیر سرمایه‌گذار اصلی منطقه‌ای در کشورهای همسایه قزاقستان بوده است اما با وجود شکل‌گیری تمرکز اقتصادی قزاقستان و نقش مهم آن در همگرایی، با این وجود دورنمای شکل‌گیری همگرایی در آسیای مرکزی تاریک است.

- جریان مهاجرت نیروی کار از کشورهای آسیای مرکزی به سمت قزاقستان بوده و این روند هم چنان ادامه دارد و چون سازمان‌دهی اقامت کاری توسط دولت آن کشور صورت نگرفته است. به نوبه خود به گسترش بازار کار غیرقانونی در قزاقستان دامن زده است، لذا این امر به یکی از مشکلات بین قزاقستان با سایر کشور مبدل شده است.

- هدف اصلی دولت‌های منطقه بر تامین منافع ملی متمرکز است تا بر همکاری منطقه‌ای؛ علت عمده این مساله اختلاف و تفاوت دولت‌های منطقه از نظر ساختار سیاسی است. فقط سه کشور (قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان) از پنج کشور هم به همگرایی اقتصادی داخل منطقه و هم در ساختار گسترده‌تر علاقه‌مند هستند. ترجیح ازبکستان بر این است که روابط خود را با دولت‌های همسایه به‌طور دو جانبه گسترش دهد. ترکمنستان با وجود اصلاحات در زمینه سیاسی اولویت‌های سیاست خارجی‌اش را تنظیم کرده و علایم و نشانه‌هایی مبنی بر تمایل برای حضور در طرح‌های منطقه‌ای از این کشور دیده نمی‌شود.

- روسیه و چین شرکای تجاری مهم کشورهای منطقه آسیای مرکزی هستند. البته کشورها با کشورهای ایران و افغانستان و برخی اعضای اتحادیه اروپا به‌طور جداگانه همکاری دارند. علاوه بر آن تحلیل‌ها نشان می‌دهند که برتری مستمر تجاری به‌جز با قزاقستان از آن کشورهای آسیایی (چین، ترکیه، ژاپن و جمهوری کره) است. دولت‌های بزرگ جهانی و منطقه‌ای منافع متفاوتی در منطقه دارند. به عنوان مثال؛ منافع اقتصادی آمریکا به‌طور اصولی بر مجموعه انرژی گرمایی (نفت خام و مشتقات آن) است. در رابطه با منافع ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک آمریکا نیز باید افزود که این کشور علاقه‌مند به ساختارهای حمل‌ونقل، انرژی و برق کشورهای هم‌مرز با افغانستان در آسیای مرکزی است. اتحادیه اروپا در بهره‌برداری از منابع هیدروکربوری به‌طور دو جانبه با کشورها همکاری دارد. برخی

برنامه‌های منطقه‌ای (محیط زیست، حقوق بشر، آموزش زبان و ...) را نیز در دست دارد. ترکیه با ایده اتحاد کشورهای ترک زبان بیشتر با قزاقستان و قرقیزستان همکاری مشترک دو و سه جانبه دارد. اما با ازبکستان و ترکمنستان به صورت دو جانبه کار کند.

- بیشترین شکل همکاری چند جانبه با چین تنها در دو زمینه است: احداث خطوط لوله، ساخت خط آهن و جاده اتومبیل‌رو. ضمن این که در مرحله اول توافقات دو جانبه نیز تا حدود زیادی همکاری‌های چند جانبه هستند در مرحله دوم؛ ساخت و ساز در پروژه‌های مورد بحث عمدتاً توسط پیمانکاران، گارگران و با سرمایه‌گذاران چینی انجام می‌شود؛ در مرحله سوم؛ همواره هرگونه ارتباط با چین از آسیای مرکزی و یا از چین به جنوب آسیا و اروپا از لحاظ جغرافیایی غیر ممکن و نیاز به عبور از مرز چندین کشور است. همه موارد دیگر همکاری‌های متقابل را براساس موافقتنامه‌های دوجانبه پیگیری می‌کند. همکاری چندجانبه ارزشمند فقط با اسناد امضا شده کشورها در چارچوب شانگهای و مناطق آزاد تجاری ممکن است که چین بر اجرای آنها پافشاری می‌کند. ترویج این ایده "منطقه اقتصادی جاده ابریشم"، براساس نزدیکی جغرافیایی با کشورهای آسیای مرکزی، احیای تجارت منطقه‌ای طبق سنت‌های تاریخی با امکان سنجی اقتصادی است. چین با پیگیری این سیاست بدنبال تحکیم روابط با پنج کشور آسیای مرکزی و بایکوت کردن سایر کشورهای تاثیر گذار منطقه از جمله روسیه و ترکیه است که امکان رقابت با این کشور را دارا هستند.

- روسیه با وجود این که تشکیل اتحادیه اقتصادی اورآسیا به دنبال عملی شدن طرح اتحادیه است و به همین دلیل از قرقیزستان و در مرحله بعدی تاجیکستان دعوت نموده است، اما ترجیح می‌دهد دو شکل همکاری اقتصادی با اولویت منطقه واحد و همکاری چندجانبه را مدنظر داشته باشد. از طرفی باید اوضاع اوکراین را مدنظر داشته باشد.

- در محدوده جغرافیایی اتحاد جماهیر شوروی اوضاع روزبه‌روز در حال وخیم‌تر شدن است و امکان رویارویی در جغرافیای سیاسی این منطقه و غرب تشدید می‌شود. به موازات آن حضور روبه رشد اقتصادی چین در منطقه بر این مشکلات می‌افزاید. چنین وضعیتی روسیه را به مقصد تحکیم روابط اقتصادی با کشورها به صورت دوجانبه و نیز چندجانبه با تشکیل سازمان‌های منطقه‌ای سوق می‌دهد. مسکو بیش از گذشته علاقه‌مند به سرمایه‌گذاری مالی، گسترش بخش‌های تولیدی و سیاسی برای توسعه جدی و کارآ در چارچوب پیمان اقتصادی منطقه‌ای است.

- چین و روسیه هر یک به عنوان کشور در فرآیند اقتصاد منطقه‌ای درگیر در اجرای برنامه‌های خود هستند، اما رقابت با هر برنامه دیگر می‌تواند تاثیر قابل توجهی در منطقه آسیای مرکزی داشته باشد. برای روسیه مهم این است که حداقل خسارت را در شرایط رقابت با چین متحمل شود؛ از این رو برنامه‌ها را به سمت همکاری مشترک با چین متمایل می‌کند. برنامه‌هایی که منافع دو کشور در آنها همخوانی و همپوشانی دارند به عنوان مثال برخی طرح‌های حمل‌ونقل؛ ایجاد زمینه‌های همکاری متقابل در مسیر رشد اقتصادی با چین و منطبق با ظرفیت اقتصادی منطقه. بدین صورت، خود کشورهای آسیای مرکزی رویه همکاری بین پکن و مسکو را سروسامان خواهند داد.

- قطعه قطعه شدن منطقه آسیای مرکزی در میان مدت پیش‌بینی نمی‌شود. گرچه از دیگر سو این واقعیت را باید پذیرا بود که کشورهای منطقه هنوز به وحدت اقتصادی متمرکز باور ندارند. یکنواختی اقتصاد و سیاست خارجی فقط می‌تواند شرایط مطلوب روسیه، چین و کشورهای آسیای مرکزی را تقویت می‌کند. اما دولت‌های منطقه‌ای و جهانی که منافع سیاسی و اقتصادی در منطقه دارند به ایجاد منطقه واحد اقتصادی و سیاسی تمایل ندارند.

- اتحادیه اقتصادی اروپا در منطقه آسیای مرکزی در سایه همکاری‌های اقتصادی به دنبال رشد انگیزه‌های واگرایی کشورهای منطقه از روسیه علی‌الخصوص در قزاقستان و قرقیزستان است.

- تا سال ۲۰۱۲ بیشترین پیشرفت در زمینه دموکراسی در جمهوری قرقیزستان بوده است. در سال ۲۰۱۰ در تغییر رهبری کشور و تغییر ساختار سیاسی جمهوری از ریاست جمهوری به پارلمانی شد. همکاری‌های متقابل جدی کشورهای منطقه در زمینه حقوق مدنی منجر به اصلاحات حقوقی، مدنی و اجتماعی شد. به نظر می‌رسد در مرحله کنونی رقابت سیاست خارجی جمهوری‌های آسیای مرکزی با منافع ملی خود کشورها تعیین می‌شود، شرایط سیاسی و تلاش آنها معطوف است به از بین بردن تهدیدات افراط‌گرایی منطقه‌ای که در داخل کشورشان در حال گسترش هستند. رهبران کشورها می‌کوشند مسائل قابل توجه اقتصادی، اجتماعی و بحران‌ها را چه در داخل کشورشان و چه در سطح منطقه‌ای برطرف کنند. این امر روزنه مثبتی بر گسترش همکاری‌های سیاسی امنیتی منطقه‌ای به شمار می‌رود.

- به نظر می‌رسد، موضوع منطقه‌گرایی بیش از هر چیز به ارتباطات اقتصادی بین کشورهای منطقه وابسته است و کشورهای ثالث خارج از منطقه نمی‌توانند عامل وحدت بخش بین آنها باشند. هرچند دولت‌های مذکور صادرکنندگان مواد خام و حامل‌های انرژی هستند که بازارهای جهانی به آنها نیاز دارد و این امر می‌تواند عاملی بر همکاری و همکاهنگی بین آنها باشد اما در شرایط کنونی تمایل به جمع شدن کشورها در یک ساختار مشترک خوش‌بینانه به نظر می‌رسد.

منابع و مأخذ

- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۸) «تحول نظریه‌های منطقه‌گرایی»، فصلنامه مطالعات اورسیای مرکزی، سال سوم زمستان ۱۳۸۸ شماره ۵.
- بصیری، محمدعلی و مزگان ایزدی زمان‌آبادی (۱۳۸۳)، «اهداف سیاست خارجی آمریکا در آسیای مرکزی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سیزدهم، دوره چهارم، شماره ۴۸.
- لیک، دیوید و پاتریک مورگان (۱۳۸۱)، «منطقه‌گرایی نوین در مسائل امنیتی»، نظم‌های منطقه‌ای: امنیت‌سازی در جهانی نوین، ترجمه سید جلال دهقانی فیروزآبادی، تهران پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- Acharya, A. (2001), *Constructing a Security Community in Southeast Asia: ASEAN and the Problem of Re-Gional Order*, London and New York: Routledge.
- Hurrell, Andrew (1995), *Regionalism in Theoretical Perspective*, in Louis Fawcett and -Andrew Hurrell, eds., *Regionalism in World Politics: Regional Organization and International Order*, Oxford and New York: Oxford University Pres.
- Haas Ernest (1975), *The Obsolescence of Regional Integration Theory*, Berkeley: Institute of International Studies: UCB.
- Wisniewska, Iwona. (2013), "Eurasian Integration: Russian Attempt at the Economic Unification The Post- Soviet Area", *OSW Studies*, Center for Eastern Studies, No. 44.
- Бисенбаев А (2013), *Другая Центральная Азия*. Электронная Библиотека Истории Евразии 2013 с. 87- 95.
- Валентини К. Л (2004), *Оролбаев Э. Э., Абылгазиева А. К., Фонд им. Ф. Эберта*. Водные Проблемы Центральной Азии.
- Вардомский Л.Б (2010), *Тригубенко М.Е., Кузьминой Е.М, Восточные соседи СНГ: Факторы и Проблемы*. Сотрудничества М., 2010. С. 15.
- Вардомский Л.Б (2012), *Новые Независимые Государства: Сравнительные Итоги социально-экономического Развития*. М., Институт Экономики РАН, 2012. С 17.
- Вардомский Л.Б, *Пылин А.Г, (2014), Регионализация Внешнеэкономических Связей в России и Соседних Странах*, Отв. Ред. М.: Институт Экономики РАН, 2014. С. 13.

- Выступление Каримов И(2008), Президент Узбекистана Предупредил, что Проблемы Водных Ресурсов Могут Привести к Войне. 2008 г.
- Дадабаева З.А(2014), Кузьмина Е.М. *Процессы Регионализации в Центральной Азии: Проблемы и Противоречия: Научный Доклад*. М.: Институт Экономики РАН, 2014. С. 5. ISBN 978-5-9940-0506-4. Ти раж 300. Объем 2,8 ч. -изд. л. e-mail: print@inecon.ru Сайт: www.inecon.ru. (Адабаева и Кузьмина. 2014, 3)
- Дадабаева З.А., Кузьмина Е.М.(2014), *Центральная Азия в Контексте Современной Регионализации Процессы Регионализации в Центральной Азии: Проблемы и Противоречия* М. С. 1-85
- Джамалов Р.Г, Хасиев Р.С.(2012) *Современные Проблемы Водного Треугольника Россия–Китай–Казахстан*. Природа.2012. №.4.С.1–10.URL: http://rosgidrogeo.com/optimos/pages/sovremennyye_problemyi_vodnog_treugolnika_368.pdf.
- Доклад Евразийского(2014), Банка Развития, Мониторинг Взаимных Инвестиций в Странах СНГ., 2014.
- Евразийские Интеграционные(2013), *Проекты в Восприятии Постсоветских Стран и Китая*. Под Ред. Е.М. Кузьминой. М.: ИЭ РАН, 2013;
- Зевин Л.З.(2008), *Постсоветское Пространство в Глобализирующемся Мире*. Проблемы Модернизации . М, 2008.
- Калет Алмаз.(2012), *Водные Проблемы Центральной Азии*. RELGA. 2012. № 11(249). URL: <http://www.relga.ru/Environ/WebObjects/tgu-.www.woa/wa/ain?textid=228&level1=main&level2=articles>.
- Казанцев А.А(2014), *Сценарии Эволюции Ситуации в Большой Центральной Азии после 2014 Года*. Ежегодник ИМИ. 2013. Выпуск 2.
- Коваленко А.Г, Сампаев А.Г., Хачатуров В.Р. (2010), *О Задачах, Входящих в ТЭО по Формированию Рынка Воды Центральной Азии, и Методах их Решения*. Московская Международная Конференция по Исследованию Операций. Москва: МАКС Пресс, 2010.
- Кузьмина Е.М(2013), *Внешние Экономические Интересы как Фактор Экономического Развития Центральной Азии*. Научный Доклад. — М.: ИЭ РАН, 2013.
- Кыдырбекова Б.С. Чукубаев Е.С. (2014), *Регионализм и Регионализация Центральной Азии*. Вестник КазНУ № 1 (57), 2012.

- Орлов А.А., Казанцев А.А.(2013), «Афганский Лабиринт»: *Перспективы Развития Ситуации после 2014 Года*. Гл. Гед.– М.: МГИМО-Университет, 2013. Вып. 2 (4).
- Синицина И.(2012), *Экономическое Взаимодействие России и Стран Центральной Азии: Тенденции и Перспективы*. Бишкек: Университет Центральной Азии, 2012. Доклад № 5.
- Транспорт и Связь (2013), *Новых Независимых Государствах: Особенности и Факторы Развития*. Под Общей Ред. Л.Б. Вардомского. М: ИЭ РАН, 2013;
- Узбекистан и Туркменистан (2014). Подписали ряд Документов. <http://www.gazeta.uz/2014/10/27/visit/>. Дата обращения 31.10.2014.
- Мухаметкарим А(2007). Перспектива Интеграции в Рамках Коридора «Европа–Кавказ–Азия» в Настоящее Время Оптимистична. *Казинформ*. 2007. 14 апр.
- Соглашение о Транзите(2011), *Было Подписано Киргизией и Таджикистаном в 2010 г. в Рамках Программы ЦАРЭС*. Оно Упрощает Перемещение через Границы Участников Грузов, Транспортных Средств и Пассажира за счет Упрощения Процедуры Таможенного Досмотра. В 2011 г. к Соглашению Присоединился Афганистан.
- Терехов Р.С(2013), Тюркский Фактор во Внешней Политике Турции: Современные Тенденции.
- Синицина И.(2012), *Экономическое Взаимодействие России и Стран Центральной Азии: Тенденции и Перспективы*. Университет Центральной Азии. Бишкек. 2012. Доклад № 5. С. 13.
- Илеуова Г(2014). *Плюсы и Минусы Таможенной Кооперации*. Независимая Газета. 2012. 02 апр.
- Чередник, О (2014), *Новые Проекты США по Перекраиванию Среднеазиатского Региона*.